



ساخت موسوم به فاعل غیر کانونی

فرهاد معزی‌پور^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

در این مقاله به بررسی ساخت موسوم به فاعل غیر کانونی می‌پردازیم که در آن مطابقه میان تجربه‌گر و فعل از طریق واژه‌بستی صورت می‌گیرد که میزبان آن سازه پیشافعلیست. عدم وجود مطابقه کانونی برخی از پژوهشگران را بر آن داشته که تجربه‌گر را مبتدای چپ‌نشان یا برون‌بندی در ساخت مذکور به‌شمار آورند. در این مقاله با به‌کارگیری دستور نقش و ارجاع نشان می‌دهیم که تجربه‌گر در حقیقت یک موضوع درونی برای محمول خود می‌باشد و به دلیل قرار گرفتن در حوزه کانون بالقوه یعنی بند، می‌تواند متناسب با شرایط کاربردشناختی جمله، نقش مبتدا یا کانون را ایفاء کند. نیز بر این باوریم که فرض وجود یک رابطه ملکی میان واژه‌بست و سازه پیشافعلی ناصحیح می‌باشد چرا که شواهد تاریخی نشان می‌دهند که واژه‌بست در ساخت فاعل غیر کانونی در فارسی امروز، موضوعی با حالت فاعلی در دوره فارسی کلاسیک بوده است که در گذر زمان به‌صورت نشانه مطابقه باز تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: فاعل غیر کانونی، تجربه‌گر، مبتدا، دستور نقش و ارجاع، رابطه نحوی.

۱- مقدمه

در کتاب *دستنامه زبان‌شناسی فارسی آکسفورد* از مقوله‌های فعل مرکب، ساخت اضافه و مفعول‌نمایی افتراقی به‌عنوان سه مشخصه زبان‌ویژه فارسی یاد می‌شود (سمولیان، ۲۰۱۸) که البته هر یک کانون پژوهش‌های بین‌زبانی نیز بوده و چالش‌هایی را برای نظریه‌های گوناگون دستوری از نحله‌های صورت‌گرا، نقش‌گرا و شناختی مطرح کرده‌اند (قمشی، ۲۰۱۸). علاوه بر ساخت‌های دستوری نامبرده می‌توان از نحو منعطف فارسی - که در نحو زایشی از آن ذیل عنوان قلب نحوی نام می‌برند - اسنادی‌سازی^۱ و ساخت‌های غیرشخصی^۲ به‌عنوان مشخصه‌های دستوری دیگر زبان فارسی یاد کرد. آنچه که این نگارنده را بر آن می‌دارد که از ساخت‌های اسنادی‌ساز و غیرشخصی به‌عنوان ساخت‌های ویژه و نشان‌دار زبان فارسی یاد کند، الگوی مطابقه در این ساخت‌های دستوری است که از الگوی متعارف مطابقه در زبان فارسی در مقام یک زبان فاعلی - مفعولی پیروی نمی‌کند. به‌عنوان نمونه، در ساخت اسنادی‌ساز، سازه نخستین در بند پایه یعنی «این» که ظاهراً در جایگاه فاعل قرار می‌گیرد، با فعل ربطی در بند پایه مطابقه ندارد و بالعکس مطابقه فعل ربطی را سازه اسنادی شده رقم می‌زند. در ساخت‌های غیرشخصی نیز شاهد الگویی از مطابقه نامتعارف هستیم به‌شکلی که سازه نخستین و اختیاری جمله، مطابقه فعل در ساخت غیرشخصی را تعیین نمی‌کند و ظاهراً بخش غیر فعلی در این ساخت است که معین مطابقه می‌باشد (مثال (۱))، از این‌روست که برخی از پژوهشگران، جملاتی از این دست را ساخت غیرشخصی در دستور زبان فارسی می‌نامند.

۱. از دیدن مجسمه پدرم به‌تیم زد (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹/۰۲/۰۲).

پیچیدگی‌های واژی - نحوی در این دسته از جملات را می‌توان در سه طبقه قرار داد که هر یک در پژوهش‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نخست تعیین ساده یا مرکب بودن محمول در ساخت‌های غیرشخصی است؛ برخی محمول را ساده پنداشته‌اند (دبیرمقدم، ۱۹۹۷؛ صدیقی، ۲۰۱۰) و برخی دیگر از مرکب بودن محمول سخن گفته‌اند (برجسته، ۱۹۸۳؛ کریمی، ۲۰۰۵؛ کریمی، ۲۰۱۳؛ کاظمی‌نژاد، ۲۰۱۴). پیچیدگی دوم به تعیین وضعیت نحوی و نقش دستوری سازه هم‌نمایه با واژه‌بست ضمیری مرتبط می‌شود. در این باب نیز به می‌توان به دو تحلیل شایع در ادبیات پژوهشی این ساخت اشاره کرد. از نگاه برخی از پژوهشگران، این سازه در نقش فاعل دستوری به ایفای نقش می‌پردازد (یوگل و سمولیان، ۲۰۲۰) و برخی دیگر این سازه را مبتدای جمله قلمداد کرده‌اند (ویندفور، ۱۹۷۹؛ صدیقی، ۲۰۰۱). پیچیدگی سوم این پرسش را در برمی‌گیرد که آیا واژه‌بست در ساخت غیرشخصی فارسی به نشانه مطابقه تبدیل شده است یا همچنان ماهیت ضمیری خود را حفظ کرده است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۲). با توجه به پیچیدگی‌های رفتاری و تیرگی نحوی در ساخت موسوم به ساخت غیرشخصی، در این مقاله تا پیش از ارائه تحلیل داده‌ها گهگاه از اصطلاح فاعل غیرکانونی^۳ جهت ارجاع به این ساخت دستوری در زبان فارسی استفاده می‌کنیم. فاعل کانونی در دستور براساس

1. clefting
2. impersonal constructions
3. non-canonical subject

برخی از مشخصه‌های معناشناختی / کاربردشناختی مانند جاننداری، عاملیت^۱، ارجاع‌پذیری، معرفگی، مبتدأبودگی و نیز برخی از رفتارهای نحوی چون تعیین مطابقت فعل شناخته می‌شود (ن.ک. کینان، ۱۹۷۶)، لذا چنانچه فاعلی با فقدان یک یا برخی از مؤلفه‌های فوق مانند عدم جاننداری، عاملیت، مبتدأبودگی و یا تغییر در نحوه حالت‌نمایی و شیوه مطابقت آن با فعل مواجه شود، می‌توان از آن با نام فاعل غیرکانونی یاد کرد (هلاسوو و همو، ۲۰۱۵: ۲-۳)^۲. در مثال (۱)، به‌جای مشاهده الگوی مطابقت فاعلی متعارف در فارسی که از طریق حضور وندهای وابسته بر روی فعل بازنمایی می‌شود، فاعل جمله از طریق واژه‌بست نمایه می‌شود؛ تخطی از این الگوی متعارف خود دلیلیست بر غیرکانونی بودن فاعل در این ساخت دستوری.

همان‌گونه که در بخش دو اشاره خواهیم کرد، پژوهش‌هایی که در ارتباط فاعل غیرکانونی در زبان فارسی انجام شده‌اند عمدتاً نحو‌زایی را به‌عنوان چارچوب نظری خود برگزیده‌اند. در این مقاله از یک انگاره دستوری نقش‌گرا یعنی دستور نقش و ارجاع^۳ برای تشریح سازوکارهای دستوری جاری در این ساخت بهره خواهیم گرفت. ساختار این مقاله به شرح زیر است. پس از ارائه مقدمه مقاله به معرفی ادبیات پیشینه در بخش ۲ خواهیم پرداخت. در بخش ۳، از دستور نقش و ارجاع، ابزارهای دستوری و نحوه برخورد آن با روابط دستوری چون فاعل سخن خواهیم گفت. در بخش ۴ به تحلیل داده‌ها می‌پردازیم. بخش ۵ پایان‌بخش این مقاله خواهد بود. گفتنیست که این پژوهش با توجه به اتخاذ دستور نقش و ارجاع به‌عنوان چارچوب نظری خود، پیکره‌بنیاد نمی‌باشد و داده‌های ارائه شده از منابع پیشین، شم زبانی نگارنده و پاره‌گفت‌های تصادفی از موتور جستجوگر گوگل انتخاب شده‌اند.

۲- مطالعات پیشین^۴

برجسته (۱۹۸۳) از اصطلاح افعال مرکب تجربه‌ای^۵ برای توصیف ساخت فاعل غیرکانونی در زبان فارسی استفاده می‌کند که که خود آشکارا مبین اینست که محمول از نگاه وی یک فعل مرکب است و جزء پیشین فعل بیانگر حس یا حالتیست که بر تجربه‌گر^۶ انسان حادث می‌شود. وی ژرف‌ساخت فاعل غیرکانونی را در جملاتی از فارسی کلاسیک می‌یابد که در آنها تجربه‌گر به‌سبب میزبانی پس‌اضافه^۷ «را» در حالت غیرفاعلی^۸ ظاهر می‌شود. این گروه اسمی را- نشان بعد از اعمال قانون واژه‌بست‌سازی فاعل مفعولی^۸ در جایگاه فاعل

1. agentivity

2. M. Helasvuo & T. Huomo

3. role and reference grammar (RRG)

۴. دستورنویسان سنتی در مورد ساخت فاعل غیرکانونی اظهاراتی داشته‌اند؛ در این خصوص نگاه کنید به بحث افعال ناگذر در ناتل خانلری (۱۳۶۵) و نیز واحدی لنگرودی (۱۳۸۵). ساخت فاعل غیرکانونی در زبان‌های ایرانی دیگر نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ن.ک. دبیرمقدم (۲۰۱۸).

5. compound verbs of experience

6. experiencer

7. oblique

8. accusative subject cliticization

گروه جمله ظاهر می‌شود. قمشی (۱۹۹۶) بر این باورست که متمم هسته فعلی در این ساخت، یک گروه اسناد^۱ است که به مرکب بودن فعل در فرافکنی گروه فعلی منجر می‌شود. گروه اسمی هم‌نمایه با واژه‌بست نیز در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا به این گروه فعلی افزوده شده و حالت فاعلی خود را از مشخص‌گر آن گروه دریافت می‌کند.

صدیقی (۲۰۰۱) از اصطلاح ساخت محمول روان‌شناختی^۲ برای ارجاع به ساخت فاعل غیرکانونی بهره گرفته و ادعا می‌کند که محمول در ساخت نامبرده یک فعل ساده سبک است و فاعل، موضوع اثرپذیر^۳ یا همان حالت روان‌شناختی است که بر تجربه‌گر حادث می‌شود، از این‌روست که مطابقت میان فاعل و فعل ساده جمله به‌صورت سوم شخص مفرد نمایان می‌شود. از نظر وی، گروه اسمی اختیاری هم‌نمایه با واژه‌بست در حقیقت یک سازه چپ‌نشان^۴ است که در مشخص‌گر گروه مبتدا واقع می‌شود. صدیقی (۲۰۱۰) در موضع خود نسبت به ساده بودن فعل در ساخت محمول روان‌شناختی تغییری ایجاد نمی‌کند ولی فرض مبتدای چپ‌نشان در ارتباط با تجربه‌گر اختیاری را رها کرده و از آن به‌عنوان یک موضوع الحاقی^۵ برای فاعل اثرپذیر (همان حالت روان‌شناختی) و نه برای فعل جمله یاد می‌کند. مراد از موضوع الحاقی اینست که واژه‌بست مستقیماً در رخداد حادث شده دخالتی ندارد و تنها به‌صورت غیرمستقیم و از طریق رابطه ملکی‌ای که با فاعل برقرار می‌کند در تفسیر جمله شرکت می‌کند. وی تصریح می‌کند که رابطه هم‌نمایی میان تجربه‌گر و واژه‌بست اجباریست و حضور آشکار آن در جایگاه نخستین جمله نمونه‌ای از دوگان‌سازی واژه‌بستی^۶ در زبان فارسی می‌باشد (صدیقی، ۲۰۱۰: ۹۲).

کریمی (۲۰۰۵) در صفحاتی از کتاب خود تحت عنوان رویکردی کمینه‌گرا به قلب نحوی: شوهدی/از فارسی به بررسی ساخت فاعل غیرکانونی می‌پردازد (۲۰۰۵: ۸۴-۷۸). از منظر وی، به دلیل عدم وجود مطابقت میان گروه اسمی آشکار در جایگاه نخست جمله و فعل آن، نمی‌توان به وجود یک فاعل دستوری در این ساخت باور داشت؛ به همین دلیل وی، ساخت فاعل غیرکانونی مدنظر در این مقاله را نمونه آشکاری از ساخت‌های بی‌فاعل^۷ در زبان فارسی در نظر می‌گیرد گرچه ترکیب سازه غیرفعلی (همان حالت روان‌شناختی در تحلیل صدیقی (۲۰۱۰، ۲۰۰۱)) و فعل جمله را در زمره محمول‌های مرکب فارسی جای می‌دهد. در تحلیل کریمی، رابطه معناساختی میان محمول مرکب و گروه اسمی اختیاری از نوع ساخت‌های تجربه‌گر در زبان‌های رومانس (یعنی J'ai froid: «من سرما دارم/ من سردمه») می‌باشد؛ از این‌رو، در زیرساخت نحوی این طبقه از محمول‌های مرکب می‌توان به وجود یک گروه اسنادی باور داشت که در هسته آن محمول معنایی have واقع شده است. از ترکیب گروه اسمی پیشافعلی با هسته ملکی have در مسیر اشتقاق، خوانشی از یک ساخت ملکی

1. predicate phrase
2. psychological predicate construction
3. theme
4. left-dislocated
5. applied argument
6. clitic doubling
7. subject less constructions

اسنادی^۱ حاصل می‌شود (به‌عنوان مثال «من گرسنمه»؛ لذا گروه اسمی آشکار به‌منزله مالکی است که مشخصه‌های عدد و شخص آن به‌صورت واژه‌بست اجباری تظاهر می‌یابد. به باور کریمی (همان: ۸۲)، در صورت غیاب مالک اسمی، ضمیر PRO در جایگاه آن قرار می‌گیرد که این رفتار از ویژگی ضمیراندازی زبان فارسی تبعیت می‌کند. در صورت تظاهر آشکار مالک، این گروه اسمی در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا قرار می‌گیرد و هم‌نمایگی حاصل میان مالک آشکار و واژه‌بست - همان‌گونه که در تحلیل صدیقی (۲۰۱۰) مطرح شد - منجر به وقوع فرایند دوگان‌سازی واژه‌بستی می‌شود (همان).

آنچه را که از منظر نقش‌گرایی می‌توان وجه اشتراک تحلیل‌های قمشی (۱۹۹۶)، صدیقی (۲۰۰۱) و کریمی (۲۰۰۵) در نظر گرفت اختصاص نقش مبتدا به گروه اسمی آشکار می‌باشد. دستوری‌شدگی گروه اسمی مبتدا در مقام فاعل استدلالیست که یوگل و سمولیان (۲۰۲۰) در تحلیل خود از آن برای اثبات فاعل بودن گروه اسمی آشکار بهره می‌گیرند. لازم به ذکر است که کریمی زیرساخت ملکی در محمول‌های مرکب بی‌فاعل را به دو گروه تقسیم می‌کند. در گروه اول ساخت‌های ملکی تصرف‌ناپذیر^۲ قرار می‌گیرند که فعل سبک «بودن» در آنها استفاده می‌شود (مانند «خستمه، تشنمه»). گروه دوم ساخت‌های شبه‌ملکی تصرف‌ناپذیر را در خود جای می‌دهند که در آنها فعل‌های سبک دیگری چون «گرفتن: لجم گرفت»، «زدن: خشکم زد»، «بردن: ماتم برد» و «آمدن: شرمم اومد»، بخش فعلی محمول مرکب را تشکیل می‌دهند. تفاوت این دو گروه علاوه بر نوع فعل سبک، حضور یک گروه حرف اضافه به‌عنوان متمم گروه اسمی («از ترس خشکم زد») در ساختار درونی محمول مرکب شبه‌ملکی می‌باشد. رد پای وجود یک رابطه ملکی میان فاعل غیرکانونی و سازه غیرفعلی را علاوه بر تحلیل‌های کریمی (۲۰۰۵) و صدیقی (۲۰۱۰) نیز می‌توان در تحلیل کمینه‌گرای کریمی (۲۰۱۳) یافت. از منظر وی، فاعل‌های غیرکانونی جملگی در طبقه محمول‌های مرکب فارسی قرار می‌گیرند و فاعل اختیاری در مسیر اشتقاق خود دو نقش معنایی را از دو محمول متفاوت پذیرفته است. این گروه اسمی ابتدا در جایگاه مشخص‌گر سازه غیرفعلی (همان حالت روان‌شناختی) به‌صورت مشتق در پایه ظاهر شده و نقش معنایی مالک را از آن می‌پذیرد. سپس از طریق فرایند ارتقاء مالک^۳ به مشخص‌گر گروه الحاقی حرکت می‌کند و از هسته آن گروه الحاقی، نقش معنایی تجربه‌گر را دریافت می‌کند؛ سپس با ارتقاء به مشخص‌گر گروه زمان برای چک‌شدن مشخصه^۴ EPP از هسته زمان حالت فاعلی دریافت می‌کند. حضور واژه‌بست غیرفعلی در این تحلیل، نشانگر حلول ساخت‌واژی مشخصه‌های فاعلی در هسته گروه الحاقیست که در صورت حضور فاعل آشکار، به دوگان‌سازی واژه‌بستی آن می‌انجامد (کریمی، ۲۰۱۳: ۲).

پژوهش‌هایی که از منظر غیرزایشی به بررسی ساخت فاعل غیرکانونی پرداخته‌اند انگشت شمارند. دبیرمقدم (۱۳۸۴) معتقد است که ساخت مذکور حاصل اعمال فرایند فک‌اضافه/چپ‌نشانی می‌باشد («خوش من نمیاد» ← «من خوشم نمیاد»)، لذا فاعل همان گروه اسمی پیش از فعل بوده و مطابقت به‌صورت کانونی صورت

1. predicative possession
2. inalienable
3. possessor raising
4. extended projection principle

گرفته است. بر پایه چنین اظهارنظری می‌توان گفت که نقش گروه اسمی «من» مبتدای جمله می‌باشد. از منظر وی (۱۹۹۷) فعل در این جملات ساده، قالبی و منجمد بوده و دست‌خوش بسط استعاری شده است. به اعتقاد دبیرمقدم (۱۹۹۷: ۴۵) فعل در مثال‌های (الف) و (ج) ساده و در (ب) مرکب می‌باشد در صورتی که به باور این نگارنده، فعل در جمله (الف) ساده و در جمله‌های (ب) و (ج) مرکب است. جالب اینجاست که امکان حضور ضمیر «من» در هریک از این جملات میسر می‌باشد که خود بر پیچیدگی ساده با مرکب بودن فعل می‌افزاید. در این باره در بخش ۴ سخن خواهیم گفت.

۲. الف. (من) پام گرفت.

ب. (من) سرم درد گرفت.

ج. (من) عقم گرفت.

ویندفور (۱۹۷۹) افعال سبک در ساخت فاعل غیرکانونی را افعال غیرمستقیم میانی^۱ می‌نامد. منظور از غیرمستقیم تأثیرپذیری غیرمستقیم تنها مشارک^۲ دخیل در رویداد روان‌شناختی‌ای است که توسط فعل بیان می‌شود و منظور از میانی حالتی از آرایش نحویست که در آن اسمی که خود متأثر از آن رویداد روان‌شناختی است به صورت فاعل منطقی ظاهر شود. واژه‌بست در افعال غیرمستقیم میانی در حقیقت مفعولی بوده که پیش‌تر در دوره کلاسیک فارسی با «را» همراه می‌شده است ولی در فارسی امروز، تجربه‌گری در حالت غیرصریح است که فاعل منطقی جمله محسوب می‌شود. در تحلیل نادقیق ویندفور، گروه اسمی اختیاری در نقش مبتدایی ظاهر می‌شود که از مشخصه [+انسان] برخوردار می‌باشد. در همین راستا، کاظمی‌نژاد (۲۰۱۴) در رساله کارشناسی ارشد خود با دقت بیشتری ساخت فاعل غیرکانونی را مطالعه کرده و عنوان می‌کند که از طریق ساخت فاعل غیرکانونی، آرایشی در نحو فارسی رقم می‌خورد که در آن تجربه‌گر - که مناسب‌ترین موضوع فعل برای ایفای نقش مبتدا است - به‌عنوان تنها مشارک غیرمستقیم در نظر گرفته می‌شود. مضافاً اینکه این مشارکت غیرمستقیم از منظر معناشناختی، دربرگیرنده نقش‌هایی چون تجربه‌گر، بهره‌ور و مالک می‌باشد که ریشه آن را در حالت اضافی فارسی باستان که شامل حالت غیرصریح نیز می‌شده است، می‌توان یافت (کاظمی‌نژاد، ۲۰۱۴: ۸۰). در این رساله، مطابقه در ساخت فاعل غیرکانونی از نوع مطابقه هیبریدی تلقی می‌شود به‌شکلی که مطابقه دستوری میان سازه پیشافعلی و فعل و مطابقه معنایی میان مشارک غیرمستقیم (گروه اسمی اختیاری) و واژه‌بست انجام می‌پذیرد. محمول در تحلیل کاظمی‌نژاد مرکب پنداشته می‌شود در حالی که سازه پیشافعلی و گروه اسمی اختیاری به ترتیب نقش فاعل دستوری و مبتدای جمله را برعهده می‌گیرند. کاظمی‌نژاد معتقد است که واژه‌بست‌های اجباری نشانه‌های مطابقه هستند و در پرتو چنین نظامی از مطابقه است که زبانی از ویژگی ضمیراندازی و حذف مبتدای آشکار در جمله برخوردار می‌شود. به باور راسخ‌مهند (۱۳۹۲) نیز واژه‌بست‌های ضمیری در ساخت فاعل غیرکانونی طبق طیف دستوری‌شدگی از ضمیر آزاد به وند

1. indirect middle verbs

2. participant

مطابقه، به نشانه‌های مطابقه تبدیل شده‌اند چرا که صرف‌نظر از ارجاعی یا کانونی بودن گروه اسمی ناظرشان حادث می‌شوند (۱۳۹۲: ۷۵-۷۴).

گلچین عارفی (۱۳۹۰) به پیروی از دبیرمقدم (۱۳۸۴)، ساخت غیرشخصی را حاصل وقوع فرایند مبتداسازی ضمیرگذار/چپ‌نشانی می‌داند که در نتیجه آن نقش فاعل به سازه پیشافعلی و نقش مبتدا به گروه اسمی اختیاری اختصاص می‌یابد. نکته‌ای که در تحلیل کاظمی‌نژاد و گلچین عارفی متناقض می‌نماید، فرضیه مرکب بودن محمول از یک طرف و تلقی فاعل بودن سازه پیشافعلی از طرف دیگر می‌باشد؛ چگونه می‌توان این سازه را هم‌زمان بخش غیرفعلی محمول مرکب و فاعل همان ساخت در نظر گرفت؟ یوگل و سمولیان (۲۰۲۰) بر این باورند که حضور ساخت فاعل غیرکانونی انعکاس آرایش کنایی در زبان فارسی میانه است جایی که یکی از امکانات کدگذاری فاعل فعل متعدی در زمان گذشته، استفاده از واژه‌بست غیرفعلی بوده که در توزیع تکمیلی با گروه اسمی ناظرش قرار داشته است (ن. ک. هیگ، ۲۰۱۸). در این مقاله چنین فرض می‌شود که از طریق ساخت مبتدای معلق^۱، امکان هم‌نمایه‌سازی درون‌بندی میان واژه‌بست غیرفعلی و گروه اسمی ناظرش به وجود آمده که نهایتاً به بازتحلیل مبتدا در نقش فاعل منجر شده است.

۳- چارچوب نظری

در این بخش به معرفی اجمالی دستور نقش و ارجاع (ون‌ولین و لاپولا، ۱۹۹۷؛ ون‌ولین، ۲۰۰۵) می‌پردازیم. دستور نقش و ارجاع برخلاف دستور زایشی تنها یک نظریهٔ نحوینیاد نیست؛ در این نظریهٔ دستوری، معنا و کارکرد است که به صورت هویت می‌بخشد به گونه‌ای که درک صحیح از ساخت‌های دستوری در یک زبان با استناد بر تعامل میان حوزه‌های معنا و کارکرد در آن ساخت‌های دستوری محقق می‌شود. این باور نظری در دستور نقش و ارجاع را می‌توان در نام‌گذاری آن مشاهده کرد به شکلی که نقش و ارجاع به ترتیب نشانگر تعامل میان عوامل معناشناختی و کاربردشناختی در نظام‌های دستوری می‌باشند (فولی و ون‌ولین، ۱۹۸۴: ۱۶).

۳-۱- نحو در دستور نقش و ارجاع

ارتباط از منظر علم زبان‌شناسی انتقال معانی گزاره‌ای از ذهن گوینده به ذهن شنونده تعریف می‌شود. گزاره‌های معنایی خود حالات اموری را دربر می‌گیرند که در آنها یک رابطهٔ معنایی میان محمول و موضوع برقرار می‌شود. ون‌ولین (۲۰۰۰) مهم‌ترین نقش‌های ارتباطی زبان را ارجاع و اسناد معرفی می‌کند و معتقد است که ساختار بند بر پایهٔ این مفاهیم معناشناختی جهان‌شمول بنا می‌شود. بند در دستور نقش و ارجاع ساختاری لایه‌ای و سلسله مراتبی دارد و از ترکیب هسته، مرکز و حاشیه شکل می‌گیرد. هسته میزبان محمول می‌باشد و مرکز از ترکیب محمول و موضوع شکل می‌گیرد. ترکیب هسته و مرکز به همراه افزوده‌های حاشیه‌ای ساخت لایه‌ای بند را از منظر نحوی تشکیل می‌دهند. علاوه بر وجوه جهان‌شمول در ساخت بند، دستور نقش و ارجاع بر وجوه زبان‌ویژه آن نیز تأکید می‌ورزد. لذا در ساخت لایه‌ای بند می‌توان جایگاه‌های نحوی دیگری را یافت که عوامل

1. hanging topic construction

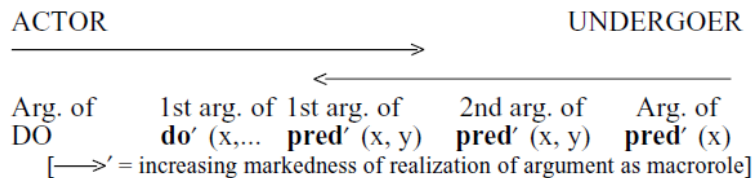
کاربردشناختی شرایط پیدایش آنها را فراهم می‌سازد. جایگاه‌های پیشین و پسین مرکز^۱ و جایگاه‌های گسسته^۲ چپ و راست^۳ مجموعاً دو محدوده نحوی - کاربردشناختی را در ساخت لایه‌ای بند تشکیل می‌دهند که از آنها می‌توان تحت عنوان حاشیه چپ و راست مرکز نام برد.

۳-۲- معنا در دستور نقش و ارجاع

بازنمایی ساخت معنایی شامل طبقه‌بندی نوع عمل^۴، بازنمایی یا تجزیه واژگانی انواع عمل و فرانش‌های معنایی^۵ می‌باشد. طبقه‌بندی نوع عمل بر پایه تمایزهای چهارگانه^۶ وندلر (۱۹۶۷) صورت می‌گیرد که از رهگذر آن حالات امور به چهار دسته^۷ محمول‌های ایستا، کنشی، حصولی^۸، تحقق^۹ تقسیم می‌شوند. بعدها دو طبقه^{۱۰} تحقق کنشی^{۱۱} و تک‌وقوعی^{۱۲} به این تقسیم‌بندی افزوده شد. ون‌ولین (۲۰۰۵) انواع عمل را براساس چهار ویژگی [± ایستا]، [± پویا]، [± کران‌دار^{۱۳}] و [± لحظه‌ای] طبقه‌بندی می‌کند. بازنمایی واژگانی در انواع عمل که در دستور نقش و ارجاع ساخت منطقی نامیده می‌شود، نیز به پیروی از صورت‌های نمادین داوتی (۱۹۷۹) انجام می‌پذیرد. فرانش‌های معنایی در ساخت معنایی به دو نقش معنایی کنشگر^{۱۴} و کنش‌پذیر^{۱۵} تقسیم می‌شوند که هر یک دربرگیرنده نقش‌های تئا، متناسب با میزبان شباهتشان به کنشگر یا کنش‌پذیر بودن است. فرانش‌های معنایی از طریق جایگاهشان در ساخت منطقی و براساس سلسله‌مراتب کنشگر-کنش‌پذیر تعیین می‌شوند (نمودار ۳). از جمله مباحث دیگر در ساخت معنایی، تمیز میان گذرایی نحوی و گذرایی فرانشی^{۱۶} در دستور نقش و ارجاع می‌باشد. گذرایی فرانشی براساس تعداد فرانش‌های یک محمول در ساخت منطقی تعیین می‌شود و از عدد دو تجاوز نمی‌کند در حالی که گذرایی نحوی براساس تعداد موضوع‌های مرکزی محمول در ساخت لایه‌ای بند محاسبه می‌شود.

۳. سلسله‌مراتب کنشگر - کنش‌پذیر (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۶۱).

1. pre- & post-core slot
2. left- & right-detached position
3. aktionsart
4. semantic macroroles
5. achievement
6. accomplishment
7. active accomplishment
8. semelfactive
9. telic
10. actor
11. undergoer
12. macrorole-transitivity (M-transitivity)



براساس نمودار (۳)، در ساخت منطقی دوموضوعی، موضوعی که در سمت چپ قرار می‌گیرد کنشگر و موضوعی که در سمت راست قرار می‌گیرد کنش‌پذیر می‌باشد. اختصاص فرانش‌های معنایی در ساخت منطقی نیز بر پایه (۴) صورت می‌گیرد:

۴. اصول تخصیص فرانش پیش‌فرض^۱ (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۶۳).

تعداد فرانش‌های یک فعل کمتر یا مساوی تعداد موضوع‌های آن در ساخت منطقی است.

چنانچه: الف. تعداد موضوع‌ها در ساخت منطقی دو یا بیشتر از آن باشد، آن فعل دو فرانش می‌پذیرد.

ب. تعداد موضوع در ساخت منطقی یک باشد، آن فعل یک فرانش می‌پذیرد که ماهیت آن براساس (۵) مشخص می‌شود.

۵. ماهیت فرانش در محمول تک‌موضوعی

الف. اگر فعل محمول کنشی باشد، تک‌موضوع آن، کنشگر است.

ب. اگر فعل محمول ایستا باشد، تک‌موضوع آن، کنش‌پذیر است.

۳-۳- ساخت اطلاع در دستور نقش و ارجاع

از جمله توانمندی‌های دستور نقش و ارجاع الحاق نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۴) به انگاره دستوری آن در ون‌ولین (۱۹۹۳) بود. طبقه‌بندی انواع کانون نیز از مواردیست که در ساخت اطلاع به آن توجه ویژه‌ای شده است. برطبق این تقسیم‌بندی، ساخت کانون به سه گروه کانون محدود، کانون محمولی و کانون جمله‌ای تقسیم می‌شود. در کانون محدود، یکی از موضوع‌ها یا غیرموضوع‌های مرکز در ساخت لایه‌ای بند نقش کانون را برعهده می‌گیرد. کانون محمولی مواردی را دربرمی‌گیرد که محمول (فعل) به همراه مفعول(های) خود کانون جمله را بسازند. سرانجام در کانون جمله‌ای، کل بند در سیطره عملکرد گره نیروی منظوری قرار گرفته و کانون جمله را تشکیل می‌دهد. لازم به تأکید است که چگونگی عملکرد ساخت کانون از طریق حوزه کانون بالقوه^۲ مشخص می‌شود؛ در زبان فارسی، این حوزه تمامی بند را دربر می‌گیرد و سازه(هایی) که در تشکیل ساخت کانون شرکت می‌کنند از طریق مثلثی در محدوده کانون بالفعل^۳ نمایش داده می‌شوند.

1. default macrorole assignment principles

2. potential focus domain

3. actual focus domain

۳-۴- روابط نحوی در دستور نقش و ارجاع

از آغاز شکل‌گیری دستور نقش و ارجاع، تعریف روابط نحوی و جهان‌شمول نبودن نقش فاعل از دغدغه‌های این انگاره دستوری به‌شمار می‌رفته است (فولی و ون‌ولین، ۱۹۷۷؛ ون‌ولین، ۱۹۷۷). در دستور نقش و ارجاع برای تعیین روابط نحوی از یک رویکرد معناشناختی استفاده می‌شود. به‌گونه‌ای این روابط براساس خنثی‌شدگی محدود به فرانش‌های کنشگر و کنش‌پذیر به دلایل نحوی در ساخت‌های دستوری ویژه تعریف می‌شوند. به زبانی ساده‌تر، چنانچه در یک ساخت دستوری (مانند مجهول‌سازی)، هر دو فرانش کنشگر و کنش‌پذیر در یک فرایند نحوی (مانند تعیین مطابقت فعل) مشارکت کنند، می‌توان مدعی شد که در آن ساخت دستوری، شاهد رابطه نحوی هستیم. این رابطه نحوی ساخت‌ویژه در دستور نقش و ارجاع، موضوع نحوی ممتاز^۱ نام می‌گیرد. به مثال (۶) توجه کنید. در این جملات کنشگر و کنش‌پذیر در افعال لازم (به‌ترتیب در الف و ب- که آن را به‌صورت نمادین با S نشان می‌دهیم)، کنشگر فعل متعدی (در ج- که برای نمایش آن از AT استفاده می‌کنیم) و کنش‌پذیر به‌عنوان تنها موضوع مستقیم فعل در حالت مجهول (که آن را به‌صورت d-S نمایش می‌دهیم^۲)، جملگی معین مطابقت فعل هستند. مقایسه مثال‌های (د) و (ه) نشان می‌دهد که نادستوری بودن مثال (د) از عوامل معناشناختی نشأت نمی‌گیرد، بلکه تنها یک عامل نحوی یعنی قرار گرفتن در جایگاه نخستین مرکز است که سرنوشت (نا)دستوری بودن دو جمله مذکور را رقم می‌زند. لذا، می‌توان گفت که در ساخت مجهول در زبان فارسی، خنثی‌شدگی فرانش‌های معنایی به دلایل نحوی اتفاق می‌افتد؛ به‌سخنی دیگر، هر یک از موضوع‌های فعل شامل [S, AT, d-S] می‌توانند به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب شوند، پس ادعای وجود یک رابطه نحوی در ساخت مجهول فارسی صحیح می‌باشد.

۶. الف. مهسا میره کتابخونه. (کنشگر فعل لازم: S)

ب. مهسا نگرانه. (کنش‌پذیر فعل لازم: S)

ج. مهسا پدر و مادرش بوسید. (کنشگر فعل متعدی: AT)

د. * پدر و مادر مهسا بوسیده شد. (کنش‌پذیر فعل متعدی در حالت معلوم)

ه. پدر و مادر مهسا بوسیده شدند. (کنش‌پذیر فعل متعدی در حالت مجهول: d-S)

در زبان‌هایی که آرایش فاعلی-مفعولی دارند، کنشگر به‌صورت پیش‌فرض به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب می‌شود مگر آن که در یک ساخت ویژه نحوی از یک زبان، کنش‌پذیر یا یک موضوع فعلی دیگر از این قاعده پیش‌فرض عدول کرده و به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب شود (ن. ک. ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۰). نشان‌داری انتخاب موضوع نحوی ممتاز در زبان‌های فاعلی-مفعولی برطبق سلسله‌مراتب مندرج در (۷) و قاعده (۸) تعریف می‌شود:

۷. سلسله‌مراتب انتخاب موضوع نحوی ممتاز در زبان‌های فاعلی-مفعولی (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۰).

۱. privileged syntactic argument (PSA)

۲. [d] از واژه derived گرفته شده است. فعل مجهول در حقیقت یک فعل لازم مشتق از فعل متعدی است و تنها دارای یک موضوع مستقیم نحوی است.

arg. of DO > 1st arg. of do' > 1st arg. of pred' (x, y) > 2nd arg. of pred'
(x, y) > arg. of pred' (x)

۸. قاعده دسترسی به موضوع نحوی ممتاز (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۰).

در حالت پیش فرض، در زبان‌های فاعلی-مفعولی، بالاترین موضوع مستقیم مرکز در ساخت منطقی براساس سلسله‌مراتب (۷) به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب می‌شود.

حالت‌نمایی متعارف موضوع‌ها در زبان‌های فاعلی-مفعولی نیز براساس قاعده (۹) انجام می‌شود:

۹. قواعد حالت‌نمایی در زبان‌های فاعلی-مفعولی (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۸).

الف. با در نظر گرفتن سلسله‌مراتب (۷)، بالاترین موضوع فرانشی^۱ (یعنی موضوعی که در ساخت منطقی فرانش باشد) حالت فاعلی دریافت می‌کند.

ب. موضوع فرانشی دیگر حالت مفعولی دریافت می‌کند.

و سرانجام، موضوع نحوی ممتاز از نظر کارکرد به دو دسته تقسیم می‌شوند: محور^۲ و ناظر^۳. محور، موضوع محذوف در یک ساخت است و ناظر عمدتاً اطلاعات لازم برای تعیین هویت محور محذوف را در دسترس قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، موضوع‌های نحوی ممتاز در مثال (۶)- که شامل [S, A_T, d-S] می‌باشند- همگی از نوع ناظر هستند چرا که مطابقت فعل را تعیین می‌کنند.

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- محمول در ساخت فاعل غیرکانونی: ساده یا مرکب؟

۴-۱-۱- اسم‌سازی

اسم‌سازی از جمله آزمون‌هایی است که به‌وسیله آن می‌توان نشان داد که فعل در ساخت فاعل غیرکانونی یک محمول مرکب است. محمول‌های مرکب کانونی در زبان فارسی- که از همان الگوی مطابقت فاعلی-مفعولی تبعیت می‌کنند- قادرند که با پسوند مصدری ترکیب شده و اسم مرکب بسازند (ن.ک. دبیرمقدم، ۱۹۹۷). این قابلیت را می‌توان در مثال (۱۰) مشاهده کرد که در آن «سرزنش کردن» به‌عنوان اسم مرکب در نقش مفعول حرف اضافه به ایفای نقش می‌پردازد. گرچه به‌نظر می‌رسد که فعل در ساخت فاعل غیرکانونی قابلیت تبدیل شدن به اسم را ندارد (کریمی، ۲۰۱۳)، اما عملاً می‌توان شواهدی یافت که امکان اسم‌سازی در نمونه‌هایی از ساخت فاعل غیرکانونی را تأیید می‌کنند، مانند مثال‌های (۱۱).

۱۰. شاید مهمترین خلاء اخلاقی انسان عادت به سرزنش کردن دیگران باشد. (راسخون، ۱۳۹۲/۰۳/۱۰)

۱۱. الف. کم‌دی‌ها برای خنده گرفتن روز به روز مبتذل‌تر می‌شوند. (تی‌نیوز، ۱۳۹۷/۰۸/۲۸)

ب. سخیف‌ترین حالات ولات و حاکمان، خوش آمدن از فخر، کبر و تعریف است. (قرآن، ۱۳۹۹/۰۲/۱۳)

1. macrorole argument

2. pivot

3. controller

ج. در مورد شناخت علائم بدن حین استرس به علائم جسمی شامل سردرد، سوءهاضمه، درد و گرفتگی عضلات، تپش قلب، تعریق و... و علائم رفتاری شامل جویدن ناخن‌ها، تکان دادن بی‌دلیل پاها، کم خوابی یا پرخوابی، حالت‌های عصبی و عدم کنترل احساسات مثل زود گریه افتادن و دمدمی مزاج شدن و... اشاره می‌کنیم. (آفتاب، ۱۳۸۸/۰۱/۲۲)

د. من هم بعضی وقت‌ها بیش از حد از دعوا شدن می‌ترسم، پاهام شل میشن. (رزوم‌آور، ۱۳۹۷/۰۹/۲۴)

علاوه بر مثال‌های فوق، در مثال (۱۲) می‌توان امکان اسم‌سازی را در متون کهن فارسی نیز مشاهده کرد که در آنها گروه اسمی تجربه‌گر با «را» همراه شده است که از مشخصه‌های این ساخت در فارسی قدیم می‌باشد.

۱۲. خنده گرفتن آن کنیزک را از ضعف شهوت خلیفه و قوت شهوت آن امیر و فهم کردن خلیفه از خنده کنیزک (مثنوی معنوی)

از جمله شواهد دیگری که می‌توان از آن برای مرکب بودن محمول در ساخت فاعل غیرکانونی استفاده کرد، صفات مرکبی هستند که از این اسم‌های مرکب مشتق می‌شوند، مانند مثال‌های (۱۳). نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد که کل محمول مرکب در سیطرهٔ توصیف قید قرار می‌گیرد که نمونه‌های آن را می‌توان هم در فارسی امروز و هم در فارسی قدیم یافت، مانند مثال‌های (۱۴).

۱۳. الف. حمله موشکی سپاه پاسداران مقامات پنتاگون را بهت‌زده کرده است. (خانهٔ ملت، ۱۳۹۸/۱۰/۲۸)

ب. مسافر ده به ده شهر به شهر گشت، بالاخره به ملکی رسید، دید وحشت‌زده و ماتم‌گرفته، تبسم و خنده از لب و دهان مردم گریخته. (سرمدده)

۱۴. الف. یه پسره هست خیلی ازش خوشم میاد.

ب. این اشارت را رشید سخت خوش آمد. (دو قرن سکوت)

۴-۱-۲- توصیف‌پذیری

از جمله ویژگی‌های محمول‌های مرکب فارسی امکان توصیف‌پذیری سازهٔ پیشافعلی توسط صفت از یک طرف و امکان توصیف‌پذیری محمول مرکب توسط قید از طرف دیگر می‌باشد (ن.ک. فلایشه‌پور^۱ و نیسانی، ۲۰۱۹)، مانند مثال (۱۵). نگارنده معتقد است که این امکان برای برخی از محمول‌ها در ساخت فاعل غیرکانونی نیز میسر است که از آن می‌توان به‌عنوان شاهدی بر مرکب بودن این محمول‌ها استفاده کرد، مانند مثال‌های (۱۶). اینکه چرا این امکان برای برخی از محمول‌ها مهیاست خود پژوهش جامع دیگری را می‌طلبد.

۱۵. [[صدای بلند] دادن] در برابر [بلند] صدا دادن]]

۱۶. الف. [[دعوی بدیم] شد] در برابر [بد] دعوا شد]]

ب. [[خندهٔ ناچوریم] گرفت] در برابر [[ناچور] خنده گرفت]]

۴-۱-۳- متمم بندی

بر اساس داده‌های گلچین عارفی (۱۳۹۰) و کاظمی‌نژاد (۲۰۱۴) می‌توان گفت که محمول‌هایی که در ساخت فاعل غیرکانونی شرکت می‌کنند یک طبقه بسته را شکل می‌دهند؛ این افعال عبارتند از «گرفتن، آمدن، بردن، زدن، رفتن، کشیدن، کردن» و «شدن، بودن، افتادن، بودن». تقسیم این افعال به دو زیرمجموعه به دلیل ماهیت متفاوت فعل سبک است؛ در زیرمجموعه نخست، محمول‌ها همگی کنشی و در زیرمجموعه دوم ایستا یا حالتی می‌باشند. از جمله مشخصه‌های دستوری در زیرمجموعه اول می‌توان به دریافت مفعول متممی اشاره کرد، مانند مثال (۱۷). اما نکته‌ای را که می‌توان وجه اشتراک این افعال دانست، عدم امکان فرافکنی بند متممی در مقام موضوع فعلی در هر دو زیرمجموعه است زمانی که این محمول‌ها در نقش یک فعل ساده ظاهر می‌شوند؛ این در حالیست که مشارکت این افعال در ساخت فاعل غیرکانونی این امکان را مهیا می‌سازد که همه افعال در زیرمجموعه کنشی‌ها و برخی از زیرمجموعه حالتی‌ها بتوانند بندی متممی را به‌عنوان موضوع خود اختیار کنند. این ویژگی خود دلیلیست بر مشارکت سازه پیشافعلی در تعیین موضوع‌های محمول مرکب در ساخت فاعل غیرکانونی، مانند مثال‌های (۱۸) که در آنها فعل سبک از هر دو زیرمجموعه کنشی و ایستا انتخاب شده است. به خاطر داشته باشیم که در زبان فارسی، بندهای متممی پس از فعل قرار می‌گیرند که رعایت شدن این الگو در مثال‌های (۱۸) از موضوع بودن بندهای متممی حکایت دارد.

۱۷. من عارم میاد از گفتن اینکه من این ماه محتاج اون پنجاه تومن بودم.

۱۸. الف. عارم میاد شوهرم بره کارگری.

ب. عارم میشه واسه غذا و شکم حرفی بزنم.

۴-۱-۴- نمود واژگانی

از جمله آزمون‌هایی که به‌وسیله آن می‌توان به مرکب بودن محمول در ساخت فاعل غیرکانونی باور داشت تغییر نمود واژگانی است. افعال سبک «گرفتن، آمدن، بردن، زدن، رفتن، کشیدن، کردن» که به زیرمجموعه کنشی‌ها تعلق دارند- و افعال سبک «شدن، بودن، افتادن، بودن»- که به طبقه ایستایی‌ها تعلق دارند- از منظر معناشناختی دارای ویژگی [- لحظه‌ای] می‌باشند. با توجه به اینکه ساخت فاعل غیرکانونی بر حادث شدن یک حالت بر تجربه‌گر دلالت دارد، در صورت مشارکت این افعال در ساخت فاعل غیرکانونی، در برخی از جملات متناسب با بافت معنایی جمله ویژگی [+ لحظه‌ای] به معنای جمله تزریق می‌شود. این امر بیانگر اینست که سازه پیشافعلی بخشی از ساختمان محمول است و در تعیین نمود واژگانی دخالت دارد. به مثال‌های (۱۹) دقت کنید. «گرفتن» به‌تنهایی فعلی کنشی با مشخصه‌های معنایی [- ایستا، + پویا، - کران‌دار، - لحظه‌ای] است؛ در مثال (الف) ترکیب «امتحان گرفتن» تمام این مشخصه‌های معنایی بجز [- کران‌دار] را داراست زیرا که حضور گروه قیدی «دو روز» این فعل را غایتمند و در نتیجه [+ کران‌دار] می‌کند. اما در مثال (ب)، ترکیب اسم «گریه»- که همان حالت روانی حادث‌شده بر تجربه‌گرس- و «گرفتن»، مشخصه‌های معنایی فوق را به‌شکل [+ ایستا، - پویا، - کران‌دار، + لحظه‌ای] تغییر می‌دهد به‌گونه‌ای که به‌کارگیری قید لحظه‌ای «یهو» خدشه‌ای

به معناشناسی جمله وارد نمی‌کند، حال آنکه استفاده از گروه قیدی «دو روز» در مثال (ب) جمله را مخدوش می‌کند.

۱۹. الف. از داوطلبان دو روز امتحان گرفتند.

ب. مهسا یهو گریه‌ش گرفت / * مهسا دو روز گریه‌ش گرفت.

۴-۲- تجربه‌گر در ساخت فاعل غیر کانونی: موضوع بودن یا نبودن؟

همان‌گونه که در بخش دو این مقاله دیدیم، در اغلب تحلیل‌های زایشی و غیرزایشی از گروه اسمی تجربه‌گر به‌عنوان یک مبتدای چپ‌نشان یاد می‌شود (ویندفور، ۱۹۷۹؛ صدیقی، ۲۰۰۱؛ کریمی، ۲۰۰۵؛ کاظمی‌نژاد، ۲۰۱۴؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۴؛ گلچین عارفی، ۱۳۹۰) چراکه این پژوهشگران بر این باورند که تجربه‌گر در ساخت معنایی این دسته از جملات در حقیقت مالکی بوده است که از گروه اضافی خارج شده است؛ ساختی که از آن ذیل عنوان ساخت ملکی بیرونی^۱ نام می‌برند. در این بخش ابتدا با به‌کارگیری برخی از آزمون‌های نحوی و ساخت-اطلاعی نشان می‌دهیم که تجربه‌گر یک موضوع درونی برای مرکزی است که محمول مرکب را میزبانی می‌کند. سپس نشان خواهیم داد که این موضوع درونی به‌واسطه قرار گرفتن در درون بند و محدوده کانون بالقوه هریک از نقش‌های مبتدا و کانون را در ساخت اطلاع جمله برعهده می‌گیرد. درونی بودن این گروه اسمی موضوع، به‌منزله تقویت فرضیه فاعل بودن آن و تلقی واژه‌بست به‌عنوان نشانه مطابقه می‌باشد.

۴-۲-۱- اسنادی‌سازی

اسنادی‌سازی از جمله فرایندهای نحوی- ساخت‌اطلاعیست که به‌موجب آن می‌توان یکی از موضوع‌های فعل در یک جمله ساده را از طریق یک عبارت دوبندی در جایگاه کانون بند پایه که با محوریت فعل ربطی شکل می‌گیرد، قرار داد. در مثال (۲۰) می‌توان دید که شرط اسنادی‌سازی گروه اسمی اختیاری، موضوع بودن آن برای محمول «بغض گرفتن» در بند پیرو است؛ به عبارت دیگر، اگر «من» موضوع محمول در بند پیرو نمی‌بود، امکان اسنادی‌سازی آن در بند پایه وجود نداشت. براساس شیوه تعیین روابط نحوی در دستور نقش و ارجاع، در مثال (۲۰)، بازیابی و تفسیر سازه محذوف یا همان محور در بند پیرو برعهده ناظر آن در بند پایه می‌باشد، لذا «من» یک موضوع نحوی ممتاز قلمداد می‌شود.

۲۰. من i بودم که [---]i با دیدن اشک بچه‌ها بغضم گرفت. (گروه اسمی اختیاری در نقش محور)

۴-۲-۳- زنجیره‌های مبتدا

زنجیره‌های مبتدا از فرایندهای نحوی - ساخت‌اطلاعی دیگری هستند که از آن می‌توان برای تأیید موضوع بودن گروه اسمی اختیاری استفاده کرد. می‌دانیم مصادیقی که از میزان برجستگی کافی در سطح گفتمان برخوردارند تمایل شدیدی برای قرار گرفتن در جایگاه مبتدای جمله از خود نشان می‌دهند. تکرار یک مصداق

1. external possession construction

گفتمانی برجسته در پاره‌گفتارهای بعدی منجر به استمرار مبتدابودگی همان مصداق گفتمانی برجسته در پاره-گفتارهای بعدی و پیدایش زنجیره‌های مبتدا در طول گفتمان می‌شود. به مثال‌های (۲۱) توجه کنید.

۲۱. الف. برای تولد یک سالگی بچهم [من] نمی‌دونم خانواده شوهرم چیکار کنم. از بس که گدا و خسیسن [من]؛ عارم میاد [---]؛ دعوتشون کنم. وضع مالیشون خیلی توبه ولی خیلی خسیسن. (گروه اسمی اختیاری در نقش ناظر)

ب. من؛ از شلوار خوشم اومد و [---]؛ خریدمش. (گروه اسمی اختیاری در نقش ناظر)

در مثال (الف)، ضمیر اول شخص «من» و «خانواده شوهرم» مصداق گفتمانی برجسته محسوب می‌شوند و پاره‌گفتارهای این خرده‌گفتمان، حاوی اطلاعاتی درباره این مصداق هستند که از منظر کاربردشناختی با مبتدابودگی آنها چه در سطح گفتمان و چه در سطح جمله همراه می‌شود. در این مثال، محور یا همان سازه محذوف در بند متممی - که خود یک موضوع بندی برای محمول «عار آمدن» است - ناظر خود را نه تنها در بند پایه بلکه در پاره‌گفتار قبلی می‌یابد. این امر خود بر وقوع زنجیره مبتدا و موضوعیت یافت «من» به‌عنوان یکی از مشارکین اصلی محمول «عار آمدن» دلالت دارد. به‌تعبیر دستور نقش و ارجاع می‌توان گفت که گروه اسمی اختیاری، موضوع نحوی ممتاز در مثال‌های (۲۱) می‌باشد. لازم به یادآوریست که در مثال‌های (۲۱)، گروه اسمی اختیاری در نقش ناظر ظاهر می‌شود، البته در ساخت‌های دیگری از زبان فارسی می‌توان این گروه اسمی را در نقش محور نیز مشاهده کرد. در مثال‌های (۲۲الف) و (۲۲ب) - که به‌ترتیب ساخت نظارتی و مبتداسازی در زبان فارسی را به نمایش می‌گذارند - گروه اسمی اختیاری مانند مثال (۱۹) موضوع نحوی ممتاز از نوع محور می‌باشد.

۲۲. الف. [من]؛ نمی‌خوام [---]؛ گریه بگیره. (گروه اسمی اختیاری در نقش محور)

ب. [من]؛ به نظر می‌رسه که [---]؛ ازت خوشم میاد. (گروه اسمی اختیاری در نقش محور)

۴-۲-۲- کانون‌سازی

از جمله آزمون‌های دیگری که می‌تواند موضوع بودن گروه اسمی تجربه‌گر را قوام بخشد، شرکت در ساخت کانونی محدود و کانون جمله‌ای می‌باشد. ابتدا با کانون محدود آغاز می‌کنیم. ون‌ولین (۲۰۰۵: ۷۲) کانون محدود را - که سیطره آن می‌تواند دربرگیرنده یکی از موضوع‌های فعل باشد - به دو گروه کانون محدود تکمیلی و تقابلی تقسیم می‌کند. کانون تکمیلی مصداقیست که در پاسخ به یک پرسش‌واژه، گزاره باز در جمله را کامل می‌کند درحالی که کانون تقابلی، بر اساس تقابل دو مصداق از یک مجموعه مشخص برای کامل کردن یک گزاره باز تعریف می‌شود. در مثال (۲۳)، گروه اسمی «من» نه‌تنها دیگر اختیاری نیست بلکه تنها واحد اطلاعاتی نو و خبررسان در پاره‌گفتار (ب) می‌باشد و حذف آن عملاً امر ارتباط را مختل می‌سازد؛ این گروه اسمی در حقیقت کانون تکمیلی جمله است که باور موضوع بودن «من» برای محمول «بد آمدن» را تقویت می‌کند. در مثال (۲۴)، گروه اسمی «مانی» در تقابل با «آرش» به‌عنوان کانون تقابلی انتخاب می‌شود. در مثال (۲۵)، کل ساخت فاعل غیر کانونی، کانون جمله‌ای را تشکیل می‌دهد و گروه اسمی «مانی» مانند مثال (۲۳) به دلیل قرار

گرفتن در حوزه کانون بالفعل جمله، امکان حذف شدن را نمی‌یابد. شایان ذکر است که در ساخت کانون جمله‌ای، محمول و موضوع(های)ش حامل اطلاع نو در جمله می‌باشند ولی تنها فاعل جمله است که میزبان تکیه مرکزی در جمله است (لمبرکت، ۲۰۰۰). تعمیم این مسأله به مثال (۲۵) تأییدیست بر موضوع بودن گروه اسمی تجربه‌گر. سرانجام در مثال (۲۶)، محمول و موضوع متممی آن کانون محمولی جمله را می‌سازند و گروه اسمی تجربه‌گر «مانی» به دلیل مبتدابودگی از جمله حذف شده است. الگوی ساخت‌اطلاعی مشهود در مثال (۲۶) همان الگوی متعارف و جهان‌شمول مبتدا- خبر است که هم‌پوشانی فاعل و مبتدا را ممکن می‌سازد.

۳۳. الف. کی از کله‌پاچه بدش میاد؟

ب. من [از کله‌پاچه بدم میاد]. (تجربه‌گر در نقش کانون تکمیلی)

۳۴. الف. آرشی از مهسا خوشش میاد.

ب. نه، مانی [از مهسا خوشش میاد]. (تجربه‌گر در نقش کانون تقابلی)

۳۵. الف. این همه سروصدا واسه چیه؟

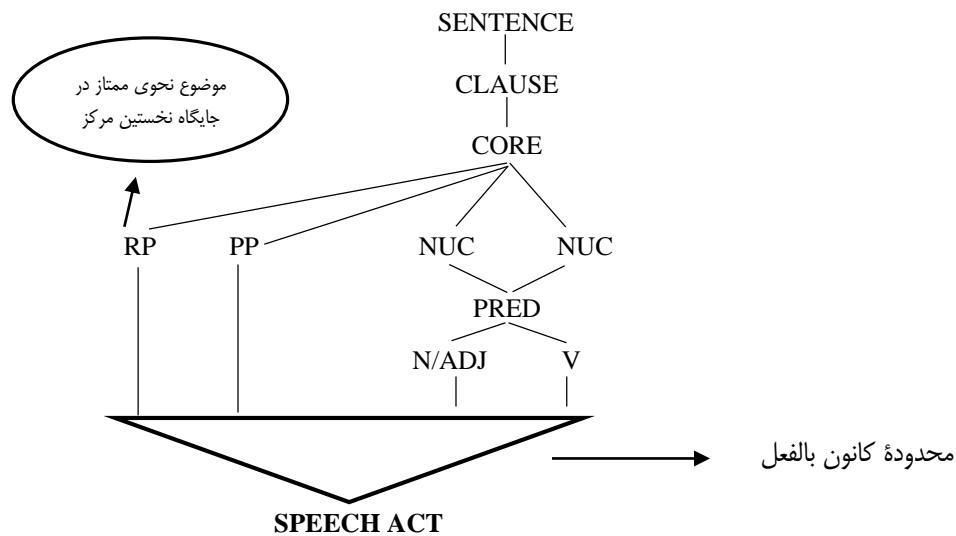
ب. هیچی ... آقا مانی از مهسا خوشش اومده! (تجربه‌گر در ساخت کانون جمله‌ای)

۳۶. دیروز مانی رو دیدم .. [مانی] از مهسا خوشش اومده! (تجربه‌گر محذوف در نقش مبتدا)

بر اساس شواهد موجود در مثال‌های (۲۶)–(۳۳) می‌توان فرضیه مبتدای چپ‌نشان یا برون‌بندی بودن گروه اسمی تجربه‌گر را به‌واسطه خروج از گروه اضافه ملکی (یعنی این که گروه اسمی تجربه‌گر مالک حالت روان‌شناختی است) را به چالش کشید. نحوه توزیع اطلاع در مثال‌های مذکور نشان می‌دهد که گروه اسمی تجربه‌گر یک موضوع درونی برای محمول مرکب خود می‌باشد که این امر باعث می‌شود تا این موضوع درونی به دلیل قرار گرفتن در حوزه کانون بالقوه بتواند در چینش‌های ساخت‌اطلاعی سه‌گانه شرکت کند؛ به عبارت دیگر، به‌عنوان یک موضوع درونی می‌تواند هم نقش مبتدا را در ساخت مبتدا- خبر بپذیرد و هم خود کانون یا بخشی از آن در ساخت اطلاع جمله باشد. اختصاص صرف نقش مبتدا به گروه اسمی تجربه‌گر در مواردی چون (۲۵)–(۳۳) یک تناقض نقشی آشکار است و این پرسش را در ذهن برمی‌انگیزد که چگونه تجربه‌گر در جمله (۲۳) می‌تواند هم نقش مبتدای چپ‌نشان و هم نقش کانون محدود را داشته باشد! الگوی ساخت‌اطلاعی مشاهده شده در (۲۶)–(۳۳) برای نحو فارسی چندان غریب نمی‌نماید؛ در زبان فارسی و در ساخت‌هایی که از الگوی متعارف مطابقت پیروی می‌کنند نیز همین الگوی ساخت‌اطلاعی صادق است. همان‌گونه که راسخ‌مهند (۱۳۹۲) مطرح می‌کند، واژه‌بست‌ها در ساخت محمول‌های مرکب پی‌بستی از ماهیت ضمیری بودن خود- که معرفگی و متعاقباً مبتدابودگی مرجع آن را رقم می‌زند- فاصله گرفته و به نشانه‌های مطابقت تبدیل شده‌اند؛ بی‌شک همراهی اجباری واژه‌بست و وقوع هم‌زمان آن در کنار پرسش‌واژه «کی» در جمله (۲۳الف) که غیرمعرّفه و جاذب اطلاع کانونیست، حجتیست بر موضوع بودن تجربه‌گر و مطابقت‌ای بودن واژه‌بست. در مجموع، داده‌های ارائه‌شده در بخش ۲-۴ گواهی می‌دهند که گروه اسمی تجربه‌گر، یک موضوع نحوی ممتاز در ساخت فاعل غیرکانونی است.

۴-۳- نحو، معنا، ساخت اطلاع و روابط نحوی در ساخت فاعل غیر کانونی

رفتارهای نحوی گروه اسمی تجربه‌گر در شواهد فوق تأیید می‌کنند که این سازه، موضوع درون‌بندی برای محمول است و با توجه به اینکه مطابقت فعل مرکب را همین موضوع به‌صورت واژه‌بستی تعیین می‌کند، می‌توان این سازه را در وضعیت فعلی، فاعل (غیر کانونی) و به‌تعبیر دستور نقش و ارجاع، موضوع نحوی ممتاز نامید. محمول‌هایی که در ساخت فاعل غیر کانونی شرکت می‌کنند و بر حادث شدن یک حالت روانی بر تجربه‌گر دلالت می‌کنند، موضوع دیگری را می‌پذیرند که به‌صورت گروه حرف اضافه در جمله ظاهر می‌شود. به‌پیروی از دستور نقش و ارجاع، موضوع اول، موضوع مستقیم مرکز^۱ و موضوع دوم، موضوع متممی مرکز^۲ نام می‌گیرد. چنانچه موضوع متممی مرکز - همان‌گونه که در بخش ۳-۱-۴ مطرح شد - به‌صورت بند زمان‌دار ظاهر شود، ساخت لایه‌ای بند در چنین جملاتی از نوع وابستگی بندی خواهر^۳ خواهد بود. در چنین حالتی، بند متممی از منظر ساخت اطلاعی، کانون بالفعل جمله را تشکیل می‌دهد. در جملاتی که موضوع متممی به‌صورت گروه حرف اضافه ظاهر می‌شود، نمایش ساخت کانونی از یکی از الگوهای مطرح‌شده در (۲۶)-(۲۳) پیروی می‌کند. قالب‌های نحوی و ساخت اطلاعی برای تجربه‌گری که در ساخت کانون جمله‌ای قرار دارد (مانند مثال (۲۵ب)) و نیز جملاتی که موضوع بندی دارند (مانند مثال (الف۱۸)) در شکل‌های ۱ و ۲ نمایش داده می‌شوند.



شکل ۱: ساخت لایه‌ای بند و کانون جمله‌ای در ساخت فاعل غیر کانونی

1. direct core argument
2. oblique core argument
3. daughter clausal subordination

در زبان انگلیسی ($be-LOC(x, y)$) از قاعده مطرح‌شده در (۴) پیروی می‌کنند، یعنی تعداد فرانتش‌ها کمتر از تعداد جایگاه‌های موضوع در ساخت منطقی محمول است؛ از این‌رو، در نمایش ساخت منطقی، ذکر گذرایی فرانتشی ضروری می‌نماید. با عنایت به غیرفرانتش بودن موضوع y ، تنها موضوع باقی‌مانده در ساخت منطقی x ، طبق قاعده (۵ب) و ایستا بودن محمول، نقش کنش‌پذیر را بر عهده می‌گیرد که در (۲۹) نمایش داده می‌شود.

29. psych predicate $(x, y)[MR 1], [x: U \& y: NMA]^1$

تاکنون به کمک شواهدی که در بخش ۲-۴ ارائه شد، از ساخت مورد مطالعه در این مقاله تحت عنوان ساخت فاعل غیرکانونی نام برده‌ایم و تنها عامل غیرکانونی بودن فاعل را همان الگوی نامتعارف مطابقت از طریق واژه‌بست در نظر گرفته‌ایم. اکنون نوبت آن رسیده که به بررسی روابط نحوی در ساخت مذکور بپردازیم و از خود پرسسیم: علی‌رغم این که تجربه‌گر یک موضوع نحوی ممتاز در ساخت فاعل غیرکانونی محسوب می‌شود، آیا اطلاق نقش فاعل به تجربه‌گر برطبق سازوکارهای معرفی‌شده در دستور نقش و ارجاع واقعاً صحیح است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، یادآوری می‌کنیم که روابط نحوی در دستور نقش و ارجاع براساس خنثی‌شدگی فرانتش‌های معنایی کنشگر و کنش‌پذیر به دلایل نحوی تعیین می‌شود. در مثال‌های (۱) و (۲۱)، تجربه‌گر یک موضوع نحوی ممتاز از نوع ناظر و در مثال‌های (۲۰) و (۲۲) یک موضوع نحوی ممتاز از نوع محور می‌باشد. در تمامی این مثال‌ها، تجربه‌گر، تنها فرانتش و کنش‌پذیر در ساخت موضوعیست. این مطلب بدین معنیست که تنها فرانتشی که در مثال‌های مورد نظر نقش موضوع نحوی ممتاز را ایفاء می‌کند، فقط کنش‌پذیر است و با در نظر گرفتن ساخت منطقی در (۲۷) و تعیین نوع فرانتش در (۲۹)، هیچ موضوعی در ساخت منطقی محمول روان‌شناختی نمی‌تواند نقش کنشگر را برعهده بگیرد. از این‌رو در ساخت موسوم به فاعل غیرکانونی، علی‌رغم وجود خنثی‌شدگی محدود به فرانتش کنش‌پذیر در قالب دستور نقش و ارجاع نمی‌توان به وجود روابط نحوی در این ساخت باور داشت (ن. ک. جدول ۱).

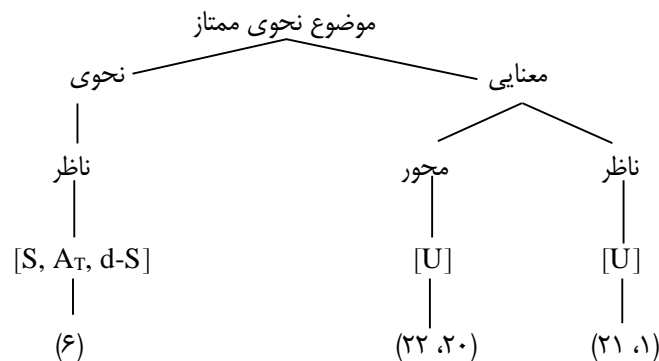
جدول ۱: خنثی‌شدگی نحوی محدود به کنش‌پذیر (تجربه‌گر) در ساخت موسوم به فاعل غیرکانونی

روابط نحوی	موضوع نحوی ممتاز	محور	ناظر
-	+	+	+
	(۱، ۲۰، ۲۱، ۲۲)	(۲۰، ۲۲)	(۱، ۲۱)

بنابراین، گرچه در زبان فارسی ساخت‌هایی وجود دارند که در آنها خنثی‌شدگی هر دو فرانتش کنشگر و کنش‌پذیر وجود دارد (مانند مثال‌های ۶)، ساخت‌هایی را نیز می‌توان یافت که در آنها خنثی‌شدگی نحوی تنها محدود به یکی از فرانتش‌هاست مانند ساخت موسوم به فاعل غیرکانونی که در آن تنها کنش‌پذیر می‌تواند

۱. تعبیر دیگر برای [MR 1]، M-intransitive می‌باشد، یعنی تنها یک موضوع فرانتش در ساخت منطقی وجود دارد.

موضوع نحوی ممتاز انتخاب شود. از این حیث می‌توان موضوع‌های نحوی در فارسی را براساس داده‌های موجود در (۱)، (۲۲)، (۲۱)، (۲۰) و (۶) به دو نوع نحوی و معنایی در شکل (۳) تقسیم کرد. گفتنیست که تنها ناظرها و محورهای نحوی زمانی که به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز ایفای نقش می‌کنند، می‌توان از وجود روابط نحوی در یک ساخت دستوری صحبت کرد (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۵).



شکل ۳: انواع موضوع نحوی ممتاز در فارسی

در بخش ۳-۴ دیدیم که تعیین موضوع نحوی ممتاز (قواعد ۷-۸) و حالت‌نمایی (قاعده ۹) از دو معیار متفاوت برای عملکردشان استفاده می‌کنند. تعیین موضوع نحوی ممتاز براساس بالاترین موضوع مستقیم در ساخت منطقی و قاعده حالت‌نمایی براساس بالاترین فرانش در ساخت منطقی انجام می‌شود. چنانچه ساخت منطقی در (۲۹) را در نظر بگیریم، پی می‌بریم که قواعد (۸) و (۹) در رابطه با ساخت فاعل غیرکانونی، در نهایت موضوع اول در ساخت منطقی را به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز و نامزد دریافت حالت فاعلی برمی‌گزینند چرا که X بالاترین موضوع مستقیم مرکز و نیز تنها فرانش موجود در ساخت منطقیست. از آنجایی که موضوع Y در ساخت منطقی (۲۹)، فرانش نبوده و یک موضوع غیرفرانقشی برای محمول محسوب می‌شود، قاعده (۹) اعمال نمی‌شود. در چنین مواردی با اختصاص حروف اضافه به موضوع Y روبه‌رو هستیم و معیار تعیین کننده معناشناسی خود محمول است. متناسب با معناشناسی محمول، حرف اضافه «از» (در مورد محمول‌هایی چون «عار آمدن، حیف آمدن، غصه گرفتن، خشک زدن، مات بردن») یا «به» (در مورد محمول‌هایی چون «رحم آمدن») به موضوع غیرفرانقش اختصاص می‌یابد. مطابقت فعل را نیز همان فرانشی تعیین می‌کند که حالت فاعلی از محمول پذیرفته است.

دکتر ناتل خانلری در کتاب *دستور تاریخی زبان فارسی* و در رابطه با ساخت موسوم به فاعل غیرکانونی چنین می‌نویسند که در «فارسی یک نوع سوم نیز وجود دارد که فعل به ظاهر گذرا است یعنی مفعول می‌پذیرد. اما مفعول ظاهر در معنی فاعل است» (۱۳۷۲: ۷۰). در اظهار نظر ایشان ویژگی مفعول، تأثیرپذیری آن است که در دستور نقش و ارجاع، ویژگی تأثیرپذیری تجربه‌گر از طریق جایگاه نخست آن در ساخت منطقی (۲۹)

نمایان می‌شود. از طرف دیگر، تجربه‌گر کنش‌پذیر با دریافت حالت فاعلی باز هم به دلیل فرانش بودن و قرار گرفتن در بالاترین جایگاه موضوعی در ساخت منطقی، خصوصیات رفتاری‌ای چون فاعل کانونی در زبان فارسی از خود بروز می‌دهد. از این‌رو، عبث نیست اگر به‌پیروی از کاظمی‌نژاد (۲۰۱۴) نوع آرایش دستوری در ساخت فاعل غیرکانونی در فارسی را در پرتو تمایز میان جهت معلوم و جهت میانی^۱ (کلایمن، ۱۹۸۸)، آرایش میانی^۲ بنامیم، یعنی آرایشی که در آن فاعل نحوی خود اثرپذیر رخدادیست که فعل توصیف می‌کند.

۴-۴- نمونه‌هایی جعلی از ساخت فاعل غیرکانونی

در این بخش از مقاله به بررسی جملاتی از زبان فارسی می‌پردازیم که علی‌رغم شباهت ظاهری به ساخت فاعل غیرکانونی، آنها را باید جعلی نامید.

۴-۴-۱- «(من) پام گرفت»

با مثال‌های (۲الف) و (۲ب) آغاز می‌کنیم. این مثال‌ها برای سهولت در دسترسی در (۳۰) تکرار می‌شوند. ۳۰. الف. (من) پام گرفت. «(من): مبتدای چپ‌نشان؛ محمول؛ ساده و استعاری‌شده؛ «پا»: فاعل کانونی؛ واژه‌بست: مالک)

ب. (من) سرم درد گرفت. «(من): مبتدای چپ‌نشان؛ محمول؛ مرکب؛ «سر»: فاعل کانونی)

ج. (من) عقم گرفت. «(من): موضوع نحوی ممتاز؛ محمول؛ مرکب؛ واژه‌بست؛ نشانهٔ مطابقت در صورت حضور آشکار تجربه‌گر، موضوع در صورت غیاب تجربه‌گر آشکار)

در بخش دو اشاره شد که در تحلیل دبیرمقدم (۱۹۹۷)، سازه‌های «پا» و «سر» در مثال‌های فوق، فاعل جمله هستند و فعل ساده بوده و دستخوش بسط استعاری شده است. در تحلیل ایشان، مثال‌های (الف) و (ب) تفاوتی از منظر ساختاری با جمله (ج) ندارند. نگارنده با تحلیل دبیرمقدم مبنی بر ساده بودن محمول در (الف) و فاعل بودن سازه «پا» همسوست، اما معتقد است که جمله (ج) به دو دلیل ساده متفاوت از (الف) و (ب) عمل می‌کند. نخست اینکه در ساخت فاعل غیرکانونی، گروه اسمی پیشافعلی بیانگر یک حس یا حالت روانیست که بر تجربه‌گر حادث می‌شود، مانند «عق» که توصیف‌گر همان حالت روانی حادث شده بر تجربه‌گر است، در صورتی که در مثال‌های (الف) و (ب)، سازه‌های پیشافعلی یعنی «پا» و «سر» هیچ‌کدام به‌تنهایی توصیف‌گر حالت روانی نیستند. دوم اینکه در مثال‌های (الف) و (ب)، می‌توان بدون تغییر در ساختار جمله، به‌جای واژه‌بست ضمیری از ضمیر آزاد استفاده کرد. استفاده از ضمیر آزاد در (ج) مقبول نیست چرا که به اعتقاد این نگارنده، در ژرف‌ساخت معنایی این جمله معنای مالکیت نهفته نیست («#عق من»)، بلکه آنچه که امروز تجربه‌گر خوانده می‌شود در فارسی کلاسیک مفعولی متممی بوده است؛ به‌سخنی دیگر، ژرف‌ساخت معنایی براساس مشاهدات کلاسیک چنین بوده است: «من را عق گرفت»- که در آن نمی‌توان ردپایی از حالت اضافی یا معنای مالکیت یافت. پرسشی که حال مطرح می‌شود نقش نحوی ضمیر «من» در مثال‌های (۳۰) است: ضمیر آزاد در مثال

1. middle voice

2. middle diathesis

(ج) بنابر استدلال‌های ارائه شده یک موضوع درونی برای محمول مرکب می‌باشد که در دستور نقش و ارجاع، موضوع نحوی ممتاز نامیده می‌شود - که از منظر غیرتئوریک می‌توان آن را فاعل غیرکانونی نامید - و بدون بافت کابردشناختی جمله نمی‌توان در مورد مبتدا بودن آن اظهار نظر کرد (ن.ک. مثال‌های (۲۶)-(۲۳))، اما ضمیر آزاد در مثال‌های (۳۰الف) و (۳۰ب)، یک مالک بیرونی است که تحت تأثیر فرایند چپ‌نشانی از درون ساخت اضافی یعنی «پای من ← من، پام» خارج شده است؛ فرایندی که ماحصل آن پیدایش مبتداهای چپ‌نشان در زبان فارسی است. از این‌روست که می‌توان مدعی شد که محمول در (الف) ساده و در (ج) مرکب است. از رهگذر این تحلیل درمی‌یابیم که جمله «(من) دلم شکست»، ساختاری چون جمله (۳۰الف) دارد و نباید آن را صرفاً به‌خاطر دلالت بر یک حس انسانی، چون ساخت فاعل غیرکانونی پنداشت.

۳۱. الف. پای من گرفت.

ب. سر من درد گرفت.

ج. * عق من گرفت.

۴-۴-۲- «(من) میلم نمی‌کشه»

این ترکیب نیز چه به لحاظ معنایی و چه به لحاظ نحوی ویژگی‌هایی مشابه با ساخت فاعل غیرکانونی دارد؛ هم‌سازه پیشافعلی به‌نوعی بیانگر یک حس درونیست و هم حضور واژه‌بست و مطابقت پیش‌فرض سوم شخص، این تصور را تقویت می‌کند. اگر بخواهیم همسو با شیوه تحلیل این مقاله پیش روییم، قاعداً «من» بایستی موضوع نحوی ممتاز برای محمول مرکب «میل کشیدن» باشد، اما پیچیدگی زمانی رخ می‌دهد که جمله‌ای مانند (۳۲) را در نظر بگیریم.

۳۲. (من) ترشی میلم نمی‌کشه.

نگارنده برای تعیین وضعیت نحوی سازه‌های «من»، «ترشی» و «میل» پیشنهاد می‌کند که شکل اولیه این جمله به‌صورت (۳۳الف) بوده است. «من» در مقام مالک و متأثر از فرایند چپ‌نشانی از درون گروه اضافی خارج می‌شود که نتیجه آن شکل‌گیری جمله (۳۴ب) می‌باشد، بنابراین، «من» یک مالک بیرونی و مبتدای جمله است. نحو فارسی منعطف بوده و به‌راحتی امکان پیش‌سازگی گروه حرف اضافه مهیا می‌شود؛ جمله (۳۳ج) این مرحله را نشان می‌دهد. در مثال (۳۳د) نیز شاهد حذف حرف اضافه «به» می‌باشیم؛ فرایندی که در فارسی محاوره‌ای بسیار شایع است. در نتیجه می‌توان گفت که «ترشی» مفعول متممی برای پیش‌اضافه محذوف بوده و «میل» هم فاعل کانونی جمله است که مطابقت فعل را تعیین می‌کند. دقت کنیم که «ترشی» خود می‌تواند به تأثیر از فرایند چپ‌نشانی مبتدای ثانویه قرار بگیرد (مانند مثال (۳۴)) چرا که علاوه بر مالک در ساخت اضافی، مفعول حرف اضافه می‌تواند چپ‌نشان شود (ن.ک. دبیرمقدم، ۱۳۸۴).

۳۳. الف. میل من به ترشی نمی‌کشه.

ب. (من) میلم به ترشی نمی‌کشه.

ج. (من) به ترشی میلم نمی‌کشه.

د. (من) تر شی میلم نمی کشه. («من»: مبتدای چپ‌نشان، «تر شی»: مفعول متممی؛ «میل»: فاعل کانونی برای محمول استعاری شده؛ واژه‌بست: مالک)
 ۳۴. (من) ترشی‌رو میلم (بهش) نمی کشه.

۴-۳- «(من) کوفتم شد»

در داده‌های گلچین عارفی (۱۳۹۰) و کاظمی‌نژاد (۲۰۱۴)، ترکیب «کوفت شدن» یک محمول مرکب و نقش «من» مبتدای چپ‌نشان فرض شده است. نویسندگان چنین می‌پندارند که «من» در حقیقت مالکیست که چپ‌نشان شده است. این نگارنده از طرفی دیگر معتقد است که ترکیب مذکور علی‌رغم احراز ویژگی معنایی یعنی حادث شدن حسی درونی به تجربه‌گر و نحوی یعنی مطابقت پیش‌فرض، ساخت فاعل غیرکانونی نیست. برای این ادعا از شواهد زیر استفاده می‌کنیم.

ساخت فاعل غیرکانونی تنها دارای یک کنش‌پذیر است که به‌صورت موضوع مستقیم مرکز در ساخت لایه‌ای بند نمایش داده می‌شود. (ن.ک. شکل ۱) به‌تعبیر دستور نقش و ارجاع‌گذاری فرانقشی در این ساخت یک می‌باشد که امکان مجهول‌سازی را از این ساخت سلب می‌کند. این در حالیست که در فارسی، فعل «کوفت کردن» به دلیل داشتن همکرد «کردن» متعدی محسوب می‌شود، لذا امکان مجهول‌سازی برای آن مهیاست، مانند مثال (۳۵). از طرف دیگر، محمول «کوفت کردن» سه‌طرفیتی است و واژه‌بست اساساً موضوع سوم محمول است که انتظار می‌رود به‌صورت مفعول متممی مانند مثال (۳۶الف) کدگذاری شود. در صورت اعمال قاعده مجهول‌سازی با جمله (۳۶ب) روبه‌رو می‌شویم که در آن «غذا» ترفیع جایگاه پیدا کرده و جایگاه فاعل جمله را به خود اختصاص می‌دهد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، علاوه بر مالک در ساخت اضافی، مفعول‌های متممی می‌توانند دستخوش چپ‌نشانی شوند که در نتیجه آن، مفعول متممی از گروه حرف اضافه خارج شده و به‌جای آن یک واژه‌بست بازیافتی در درون بند قرار می‌گیرد، مانند «فرهاد، کتاب بهش دادم». حال اگر مفعول متممی یعنی «من» دستخوش چپ‌نشانی شده و از بند خارج شود، حاصل جمله (۳۶ج) خواهد بود که در آن «من» بی‌شک مبتدای چپ‌نشانی خواهد بود که جایگاه نحوی آن را در درون بند، واژه‌بست پر می‌کند. با حذف پیش‌اضافه «به»، میزبان واژه‌بست، بخش غیرفعلی در محمول مرکب خواهد بود. در جمله (۳۶د)، واژه‌بست برخلاف ساخت فاعل غیرکانونی، نشانه مطابقت با تجربه‌گر آشکار نیست، بلکه خود موضوع متممی محمول محسوب می‌شود. به باور این نگارنده، واژه‌بست در ترکیب‌های دیگری چون «لازمت می‌شه»، موضوع متممی برای محمول خود می‌باشد. بنابراین، در مثال (۳۷) مانند (۳۶د)، «پول»، فاعل و واژه‌بست، مفعول متممی برای محمول مرکب «لازم شدن» می‌باشد که ساخت منطقی آن را می‌توان به‌صورت (۳۸) نمایش داد.

۳۵. غذارو کوفتم کرد.

۳۶. الف. غذارو به من کوفت کرد.

ب. غذا به من کوفت شد.

ج. (من) غذا بهم کوفت شد.

د. (من) غذا کوفتم شد. («من»: مبتدای چپ‌نشان؛ «غذا»: موضوع نحوی ممتاز/فاعل؛ واژه‌بست: مفعول متممی)
 ۳۷. (من) پول لازم می‌شه.

38. *lazem šodæn* (x, y)

برای تحلیل جمله (۳۶)د) بر پایه دستور نقش و ارجاع ساخت منطقی آن را در (۳۹) ترسیم می‌کنیم. با توجه به اینکه جمله مجهول است، جایگاه موضوع x در جمله که اثرگذار^۱ است خالی می‌ماند. «غذا» به‌عنوان موضوع دوم در ساخت منطقی محمول ایستا یعنی *like*، در جایگاه کنش‌پذیر ظاهر می‌شود و با توجه به اینکه تنها فرانشی در ساخت منطقی محمول ایستا می‌باشد، حالت فاعلی دریافت می‌کند. محمول «کوفت کردن» سه‌موضوعیست، لذا واژه‌بست به‌عنوان فرانشی غیرموضوعی تلقی شده و حالت متممی دریافت می‌کند. در مواردی که مبتدای چپ‌نشان یعنی ضمیر آزاد نیز در جمله ظاهر می‌شود، در ساخت منطقی محمول آن را در داخل قلاب نمایش می‌دهیم.

39. [*do* (x, Ø)] CAUSE [INGR NOT *like* (1sg [1sg], qæza)]

۴-۵- مفعول در ساخت فاعل غیرکانونی

پیشتر در (۲۹) نشان دادیم که گذرایی فرانشی در ساخت فاعل غیرکانونی یک است و کنش‌پذیر تنها موضوع فرانشی در ساخت منطقیست که حالت فاعلی می‌پذیرد. نیز اشاره شد که وقوع یک رویداد روان‌شناختی را نمی‌توان وجه اشتراک در تمام نمونه‌های ساخت فاعل غیرکانونی در نظر گرفت. در این بخش از مقاله، نمونه‌هایی از ساخت فاعل غیرکانونی در فارسی را معرفی می‌کنیم که گرچه بر حادث شدن حالت روان‌شناختی بر تجربه‌گر دلالت ندارند، اما رفتارهای نحوی‌ای از خود نشان می‌دهند که باید آن‌ها را در طبقه ساخت فاعل غیرکانونی قرار داد با این تفاوت که محمول در این نمونه‌ها متعدیست. به مثال‌های (۴۰) نگاه کنید.

۴۰. الف. (من) کتاب یادم رفت. («من»: موضوع نحوی ممتاز، واژه‌بست: نشانه مطابقه در صورت حضور آشکار ناظر، موضوع محمول در صورت غیاب ناظر)

ب. (من) شمارو یادمه.

ج. (من) اسم شمار یادم اومد.

از جمله آزمون‌هایی که وجود ساخت فاعل غیرکانونی در مثال‌های فوق را تأیید می‌کند نخست اینست که در هیچ‌کدام ضمیر آزاد نمی‌تواند به‌جای واژه‌بست بنشیند که بتوان رابطه اضافه ملکی میان «یاد» و واژه‌بست برقرار کرد به‌گونه‌ای «من» مالک بیرونی و مبتدای چپ‌نشان جمله واقع شود. دوم اینکه فعل در مثال‌های فوق می‌تواند مانند محمول‌های مرکب روان‌شناختی موضوع بندی بپذیرد. جملات (۴۱) نشان می‌دهند که فرض ناگذرا بودن محمول مرکب در ساخت فاعل غیرکانونی یا همان گذرایی فرانشی یک در ساخت فاعل کانونی الزاماً صدق نمی‌کند؛ حضور پس‌اضافه «را» خود تأییدیست بر این حقیقت که گذرایی فرانشی در

1. effector

مثال‌های (۴۰) دو می‌باشد. موضوع اول همان ضمیر اول شخص و موضوع دوم، اسمیست که با «را» همراه شده است. (ن.ک. (۴۲))

۴۱. الف. (من) یادم رفت که درُ بیندم.

ب. (من) یادمه با هم رفتیم شمال.

ج. (من) یادم اومد چجوری درُ کوبیدی به سرم.

42. *yad amædæn/yad budæn/yad raftæn* (x, y) [MR 2], [x: A, y: U]

گفتنیست که دو محمول «یاد رفتن» و «یاد آمدن» برای شرکت در ساخت فاعل غیرکانونی باید موضوع دوم آنها یا همان مفعول، «را» بپذیرد، در غیر اینصورت، حاصل یک ساخت ناگذر با فاعلیست که به صورت کانونی مطابقت فعل را تعیین می‌کند. به مثال‌های (۴۳) دقت کنید. مثال (الف) از نگاه این نگارنده همان ساخت فاعل غیرکانونیست که در آن «من» نقش موضوع نحوی ممتاز را برعهده دارد درحالی که در مثال (ب)، موضوع نحوی ممتاز یا فاعل، سازه «تصادف» می‌باشد که معین مطابقت فعل است. نقش «من» برخلاف مثال (ب)، مالک بیرونی‌ایست که مبتدای جمله واقع شده است. نگارنده بر این باورست که جمله (ب) حاصل اعمال فرایند چپ‌نشانی بر مالک اول شخص و حذف پیش‌اضافه «از» می‌باشد که در (۴۴) نمایش داده شده است. برای صحت این ادعا می‌توان زوج (۴۵) را در نظر گرفت که در آن تنها مثال (الف) نمایانگر یک ساخت فاعل غیرکانونیست چراکه در آن مطابقت به صورت غیرکانونی بر روی سازه پیش‌فعلی قرار می‌گیرد درحالی که در مثال (ب) مطابقت کاملاً کانونیست و از طریق وندهای وابسته صورت می‌گیرد. شکل اصلی جمله در مثال (ب) «ما از یادت/یاد تو رفتیم» می‌باشد. این مطلب را نیز می‌توان در زوج (۴۶) مشاهده کرد. در مثال (الف)، اگر هم‌نمایی میان «فرهاد» و واژه‌بست برقرار نشود، محمول جمله درحقیقت «از یاد رفتن» می‌باشد که در آن پیش‌اضافه «از» حذف شده است و «فرهاد» فاعل جمله به‌شمار می‌آید. در مثال (ب)، هم‌نمایی میان «فرهاد» و واژه‌بست برقرار شده است، پس فعل، محمول دوظرفیتی «یاد رفتن» است که ساخت منطقی آن در (۴۲) نمایش داده شده است.

۴۳. الف. (من) تصادفُ یادم رفت. («من»: موضوع نحوی ممتاز)

ب. (من) تصادف یادم رفت. («من»: مالک بیرونی/مبتدای چپ‌چین)

۴۴. الف. تصادف از یاد من رفت.

ب. (من) تصادف از یادم رفت. (چپ‌نشانی مالک)

ج. (من) تصادف یادم رفت. (حذف پیش‌اضافه «از»)

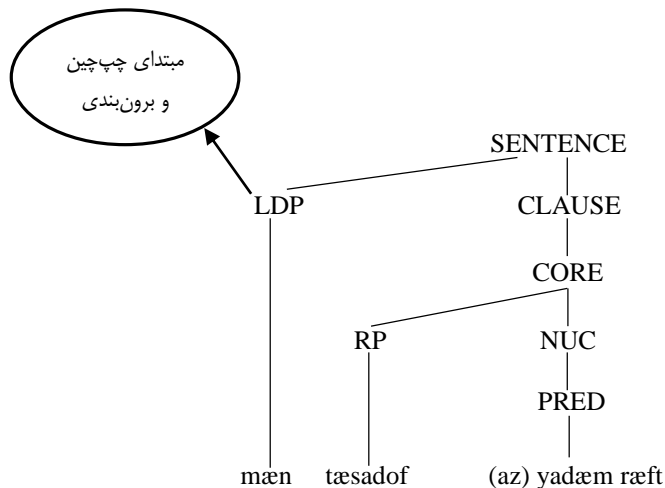
۴۵. الف. (تو) ما رُ یادت رفت. («تو»: موضوع نحوی ممتاز؛ «ما»: مفعول کنش‌پذیر)

ب. ما یادت رفتیم. («ما»: موضوع نحوی ممتاز)

۴۶. الف. فرهاد؛ (از) یادش رفت. («فرهاد»: فاعل کانونی)

ب. فرهاد؛ یادش رفت که لباس گرم بپوشه. («فرهاد»: فاعل غیرکانونی)

باید خاطر نشان کرد که در مثال‌هایی که «من» به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز تلقی شده است (مانند (۴۳ الف))، ساخت لایه‌ای بند مانند شکل ۱ نمایش داده می‌شود و در موادی که «من» مبتدای چپ‌نشان باشد چه به‌عنوان مالک بیرونی (مانند مثال (۴۳ ب)) و یا به‌عنوان مفعول متممی (مانند مثال (۳۶ د) و (۳۷))، میزبان آن، جایگاه گسسته چپ در ساخت لایه‌ای بند می‌باشد. ساخت لایه‌ای بند در مثال (۴۳ ب) در شکل (۴) نمایش ترسیم می‌شود.



شکل ۴: ساخت لایه‌ای بند در (۴۳ ب)

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله به معرفی و بررسی ساخت موسوم به فاعل غیرکانونی پرداختیم. در قسمت پیشینه به تحلیل‌های ارائه شده در قالب نظریه‌های زبان‌شناختی از جمله زایشی و غیرزایشی اشاره و عنوان شد که در بطن این تحلیل‌ها و در ژرف‌ساخت معنایی و نحوی این ساخت، رابطه ملکی میان اسمی که توصیف‌گر حالت روان‌شناختیست و مالک آن برقرار می‌شود که در نتیجه اعمال فرایند چپ‌نشانی، این مالک درونی از درون بند خارج شده و در نقش معنایی تجربه‌گر ظاهر می‌شود. به باور این نگارنده، برقراری رابطه مالکیت در ساخت فاعل غیرکانونی براساس شم زبانی یک فارسی‌زبان در دوره معاصر آن صورت می‌پذیرد، حال آنکه اگر داده‌های تاریخی را مبنای تحلیل خود قرار دهیم، درمی‌یابیم که رابطه‌ای از جنس مالکیت میان سازه پیشافعلی و فعل سبک در ساختمان محمول مرکب وجود ندارد. نگارنده بر اثبات این ادعا شواهدی از تاریخ بیهقی را ارائه می‌دهد که گواهی می‌دهند واژه‌بست در ساخت مفعول غیرکانونی در نقش موضوع اصلی فعل ظاهر شده و حالت فاعلی پذیرفته است. در تاریخ بیهقی، دو امکان برای کدگذاری تجربه‌گر وجود دارد: ۱. همراهی تجربه‌گر با پس‌اضافه «را» مانند مثال‌های (۴۷) ۲. کدگذاری واژه‌بستی تجربه‌گر مانند مثال (۴۸). این دو نوع شیوه کدگذاری در توزیع تکمیلی با یکدیگر قرار دارند و امکان کدگذاری دوگانه تجربه‌گر هم از طریق «را» و هم از طریق

واژه‌بست امکان‌پذیر نیست. نکته جالب دیگر اینست که در همین اثر، میزبان واژه‌بست در صورت کدگذاری واژه‌بستی تجربه‌گر، می‌تواند یا سازه پیشافعلی (مانند مثال (۴۹)) و یا خود فعل سبک باشد (مانند مثال (۴۸)). شواهد تاریخی دیگری نیز میزبانی فعل سبک را تأیید می‌کنند که در (۵۰) لحاظ شده‌اند. این شواهد تاریخی خود گواهی هستند بر عدم وجود رابطه مالکیت در ژرف‌ساخت ساخت فاعل غیرکانونی و موضوع بودن واژه‌بست برای محمول روان‌شناختی در دوره فارسی کلاسیک.

(۴۷) الف. خواجه را بسیار خوش آمد و او را آزاد کرد. (تاریخ بیهقی) (تجربه‌گر را - نشان در حالت متممی)

ب. حضرت خلافت را شرم آمد. (تاریخ بیهقی)

(۴۸) و این خبر به مأمون برداشتند، سخت خوش آمدش. (تاریخ بیهقی) (تجربه‌گر واژه‌بستی در حالت فاعلی)

(۴۹) نماز دیگر خالی کرد امیر و بر همه واقف گشت و خوشش آمد. (تاریخ بیهقی) (تجربه‌گر واژه‌بستی در

حالت فاعلی)

(۵۰) الف. و از عالمان جهودان سخن‌ها خوش آمدش و دین جهودان گرفت. (دو قرن سکوت)

ب. نصرین احمد این سخن بشنید، خوش آمدش. دستور خویش را، خواجه بلعمی، بر آن داشت تا از

زبان تازی به زبان پارسی گردانید. (بر بال سیمرغ: جستارهای درباره شاهنامه)

ج. یک روز به خانه یعقوب، برادر، آمد به زیارت، و فرزندان او را بدید. یوسف را خوش آمدش. (تاریخنامه

طبری)

د. خداوند تعالی چنان حکم کرد تا دختری مهترزاده به مجلس وی درآمد و سخن وی خوش آمدش. (تذکره

الاولیاء)

گرچه این نگارنده شواهدی بر حضور هم‌زمان تجربه‌گر و واژه‌بست در یک بند واحد نیافته است اما انتظار می‌رود امکان این هم‌جواری در دوره معاصر فارسی مهیا شده است به‌گونه‌ای که از طریق فرایند دوگان‌سازی واژه‌بستی، اسمی که تجربه‌گر است و واژه‌بست هم‌نمایه با آن در یک بند واحد حضور یافته‌اند و با تثبیت موقعیت سازه پیشافعلی به‌عنوان میزبان واژه‌بست و بازتحلیل آن به‌عنوان نشانه مطابقه فاعلی، ساختی که در این مقاله فاعل غیرکانونی نام گرفته شکل می‌گیرد. به سخنی دیگر، واژه‌بست در این ساخت، موضوعی با حالت فاعلی و نه اضافی بوده که به نشانه مطابقه بدل گشته است.

علاوه بر شواهد تاریخی فوق، با استفاده از سازوکارهای دستوری در دستور نقش و ارجاع و از منظر هم‌زمانی نشان دادیم که تجربه‌گر در ساخت فاعل غیرکانونی، موضوع نحوی ممتاز - یا همان فاعل به تعبیر سنتی - می‌باشد که این مهم را تجربه‌گر از طریق ساخت‌هایی که در آنها محور یا ناظر است ایفاء می‌کند. شرکت کردن تجربه‌گر در ساخت‌های اطلاعی سه‌گانه نیز به‌وضوح نشان داد که تجربه‌گر یک موضوع درونی برای محمول روان‌شناختی خود می‌باشد و به‌دلیل قرار گرفتن در حوزه کانون بالقوه می‌تواند مبتدا، کانون یا بخشی از آن باشد. در ادامه به بررسی جملاتی پرداختیم که علی‌رغم نمایش ویژگی‌های صوری مشابه، ساخت فاعل غیرکانونی را به نمایش نمی‌گذارند. سرانجام، با استناد به محمول‌های «یاد آمدن، یاد بودن، یاد رفتن» استدلال کردیم که گذرایی فرانتشی دو یا همان دو موضوعی بودن محمول در ساخت فاعل غیرکانونی امکان‌پذیر می‌باشد.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). *پیرامون «را» در زبان فارسی*، تجدید چاپ شده در دبیرمقدم، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۸۳-۱۴۶.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۲). «واژه‌بست‌ها به‌عنوان نشانه‌ی مطابقت فاعلی در فارسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی*، به کوشش محمد راسخ‌مهند. تهران: نشر نویسه‌پارسی، ۶۱-۷۸.
- گلچین‌عارفی، مانده (۱۳۹۰). «بررسی ساخت غیرشخصی در زبان فارسی»، *دستور*، شماره ۷: ۱۶۲-۱۸۲.
- ناتل خانری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*، جلد دوم، تهران: نشر نو.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: انتشارات توس.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۸۵). «بررسی ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) در چهار گونه‌ی زبانی»، *دستور*، شماره ۱: ۷۰-۳۴.
- Barjasteh, Darab (1983). *Morphology, syntax and semantics of Persian compound verbs: a lexicalist approach*. Ph.D. dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Dabir-Moghaddam, Mohammad (1995). “Compound verbs in Persian”, *Studies in the Linguistic Sciences*, 27 (2): 25-59.
- Dabir-Moghaddam, Mohammad (2018). Non-Canonical Subject Construction in Endangered Iranian Languages: Further Investigation into the Debates on the Genesis of Ergativity. In *Endangered Iranian Languages*, S. Gholami (ed), 9-40.
- Dowty, David (1976). *Word Meaning and Montague Grammar*. Springer.
- Fleischhauer, Jens & Neisani, Mozghan (2019). “Adverbial and attributive modification of Persian separable light verb constructions”, *Journal of Linguistics*, 56 (1): 45-85.
- Foley, William; Van Valin, Robert (1977). “On the viability of the notion of subject in universal grammar”, *BLS*, 3: 292-320.
- Foley, William; Van Valin, Robert (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: CUP.
- Ghomeshi, Jila (1996). *Projection and inflection: a study of Persian phrase structure*. Ph.D. dissertation, University of Toronto.
- Ghomeshi, Jila (2018). Other approaches to syntax. In *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*, A. Sedighi & P. Shabani-Jadidi (eds), 205-225.
- Helasvuo, Marja-Liisa & Huomo, Tuomas (2015). Canonical and Non-canonical Subjects in Constructions: Perspectives from cognition and discourse In *Subjects in Constructions – Canonical and Non-Canonical*, M. Helasvuo & T. Huomo (eds), 1-12.
- Jügel, Thomas. & Samvelian, Pollet (2020). Topic agreement, experiencer constructions, and the weight of clitics. In *Advances in Iranian Linguistics*, R. Larson, S. Moradi & V. Samiiian (eds), 137-153.
- Karimi, Simin (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Karimi, Yadegar (2013). “Possessor raising and the structure of impersonal complex predicates in Persian”, *Lingua*, 135 (1): 112-131.
- Kazeminejad, Ghazaleh (2014). *Pronominal complex predicates in Colloquial Persian*. MA thesis, University of Kentucky.

- Keenan, Edward (1976). Towards a universal definition of "subject". In *Subject and Topic*. Ch. Li (ed), 303-333.
- Klaiman, Miriam (1988). Affectedness and control: a typology of voice systems. In *Passive and Voice*, M. Shibatani (ed), 25-84.
- Lambrecht, Knud (1994). *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus, and the Mental Representation of Discourse Referents*. Cambridge: CUP.
- Lambrecht, Kund (2000). "When subjects behave like objects", *Studies in Language*, 24 (3): 611-682.
- Samvelian, Pollet (2018). Specific features of Persian syntax: The Ezafe construction, differential object marking, and complex predicates. In *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*, A. Sedighi & P. Shabani-Jadidi (eds), 226-273.
- Sedighi, Anoush (2001). *Quirky subjects: do they exist in Persian?* MA thesis, University of Ottawa.
- Sedighi, Anousha (2010). *Agreement Restrictions in Persian*. Leiden University Press.
- Van Valin, Robert (1993). A synopsis of role and reference grammar. In *Advances in Role and Reference Grammar*, R. Van Valin (ed), 1-164.
- Van Valin, Robert D (2000). Functional linguistics. In *The Handbook of Linguistics*, M. Aronoff & J. R. S. Miller (eds), 319-336.
- Van Valin, Robert. & LaPolla, Randy. (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: CUP.
- Van Valin, Robert (1977). "Ergativity and the universality of subjects", *CLS*, 13: 689-706.
- Van Valin, Robert (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: CUP.
- Vendler, Zeno (1967). *Linguistics and philosophy*. Cornell University Press.
- Windfuhr, Gernot (1979). *Persian Grammar: History and State of Its Study*. Berlin: Mouton de Gruyter.